

آزمایش و مقایسه مدل رابطه علی نقش‌های جنسیتی مردانگی و زنانگی و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی با میانجی‌گری خوددلسوزی در دانشجویان دختر و پسر

فاطمه فرزادی^۱، احمد مرادی^۲، ناصر بهروزی^{۳*}

چکیده

پدیده وانمودگرایی در مورد افرادی است که توانایی و قابلیت‌های علمی و هنری بسیار بالایی دارند، اما این موفقیت‌ها و توانایی‌ها را درونی نکرده و اعتقادی به آنان ندارند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی و مقایسه رابطه علی نقش‌های جنسیتی مردانگی و زنانگی و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی با میانجی‌گری خوددلسوزی در دختران و پسران کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز بود. جامعه آماری کلیه دانشجویان کارشناسی مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ بودند که از این تعداد ۲۰۰ (۱۲۰ پسر و ۸۰ دختر) نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای استفاده‌شده در این پژوهش شامل پرسش‌نامه فرم کوتاه خوددلسوزی (SCS) رایس و همکاران (۲۰۱۱)، پرسش‌نامه نقش جنسیتی بـم (BSRI)، مقیاس پدیده وانمودگرایی کلانس (CIPS) (۱۹۸۵) و مقیاس انعطاف‌پذیری خانواده شاکری (۱۳۸۲) بود. نتایج نشان داد که در کل نمونه، در هر دو گروه نمونه دانشجویان دختر و پسر، الگوی مفروض نقش واسطه‌ای خوددلسوزی در رابطه بین نقش‌های جنسیتی و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی برآزش مطلوبی داشت. علاوه بر این، نتایج تخصیص گروهی روابط ساختاری بین متغیرهای چندگانه نشان داد که روابط بین نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی)، انعطاف‌پذیری خانوادگی، وانمودگرایی و خوددلسوزی در دو گروه دانشجویان دختر و پسر هم‌ارز بودند. در نهایت، نتایج نشان داد که در مدل کلی و مدل‌های مربوط به هر یک از دو گروه دختر و پسر، همه وزن‌های رگرسیونی از لحاظ آماری معنادار بودند و متغیرهای پیش‌بین حدود ۱۸ درصد از پراکندگی متغیر وانمودگرایی را تبیین کردند. همچنین، نتایج نشان داد دانشجویان دختر نقش جنسیتی زنانگی و نمره‌های بالاتری در وانمودگرایی و سطوح پایین‌تری از خوددلسوزی را نسبت به مردان نشان دادند. اما مردان با نقش جنسیتی مردانگی و سطوح بالای خوددلسوزی و نمره‌های کمتری در وانمودگرایی همراه بودند.

کلیدواژگان

انعطاف‌پذیری خانوادگی، خوددلسوزی، نقش جنسیتی، وانمودگرایی.

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز
fatemehfarzadi@ymail.com
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز
moradiahmad777@gmail.com
 ۳. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)
behroozyn@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۳

مقدمه

سالیان متمادی محققان برای یافتن پاسخ به این سؤال تلاش می‌کردند که چرا بعضی از افراد برانگیخته می‌شوند تا به بالاترین سطح پیشرفت و موفقیت دست یابند، اما بعضی دیگر برانگیخته می‌شوند تا از موفقیت اجتناب کنند. افراد زیادی هستند که ترس از موفقیت و اجتناب از شکست دارند. این افراد با رسیدن به موفقیت و کسب آن احساس ناخوشایندی را تجربه می‌کنند. این عده معتقدند که این موفقیت از آن‌ها نیست [۴۲]. تحقیقات نشان می‌دهد که ورود به تحصیلات عالی مسیری پراسترس و پر از چالش‌های گوناگون برای دانش‌آموز دبیرستانی است [۲۵]. دانش‌آموزان معمولاً با ورود به دانشگاه در پی کشف و به‌چالش‌کشاندن هویت خودند. یکی از مشکلات بر سر راه پیشرفت و موفقیت وجود رفتارهایی است که در حیطه رفتار اجتناب از موفقیت قرار می‌گیرند. اجتناب از موفقیت با مجموعه رفتارها و نشانگان شخصیتی و هیجانی همراه است که یکی از آن‌ها نشانگان وانمودگرایی^۱ است [۴۰]. کلانس و ایمز (۱۹۷۸)، براساس تجربیات بالینی و یافته‌های تحقیقی خود، این مشکلات خاص انگیزشی^۲ در کسب موفقیت را نشانگان وانمودگرایی نامیدند [۱۱]. وانمودگراییان احساس می‌کنند که تلاش‌های آن‌ها در کسب موفقیت فریب‌کارانه و وانمودگراییانه است و آن‌ها موفقیت‌های خود را به عواملی غیر از توانایی‌ها و تلاش‌هایشان نسبت می‌دهند [۳۸]. وانمودگرها اغلب می‌ترسند که دیگران بالاخره کشف کنند آن‌ها در حقیقت فاقد توانایی هستند. آن‌ها با این ترس زندگی می‌کنند که این فریب‌کاری‌ها به‌زودی آشکار خواهد شد و این ترس علت فشار روانی در آن‌هاست. این پدیده به‌خوبی در سطح دبیرستان‌ها، دانشجویان کارشناسی ارشد [۲۸] و حتی دانشجویان دکتری دیده شده است که احساس می‌کنند سزاوار تمجید دیگران نیستند [۱۴؛ ۲۰]. این افراد اعتمادبه‌نفس بسیار پایینی دارند، زیرا معتقدند عوامل بیرونی، که غیر از توانایی‌های درونی آن‌ها وجود دارد، در موفقیت‌های آن‌ها نقش دارد؛ عواملی همچون کار سخت، دیگران، شانس، جذابیت، افسون یا عشوه‌گری [۱۰]. با توجه به توضیحات گفته‌شده، مشخص می‌شود که وانمودگرایی پدیده‌ای است چندوجهی که احساسات و انگیزه‌های موفقیت افراد را تحت تأثیر قرار داده و بر فعالیت‌های آکادمیک افراد اثر سوء دارد. در سال‌های اخیر، سندروم وانمودگرایی به‌طور فزاینده‌ای به‌منزله یک عامل مهم روان‌شناختی برای جلوگیری از موفقیت افراد شناخته شده است [۱۲؛ ۲۶].

در علت‌شناسی نشانگان وانمودگرایی، تامپسون (۲۰۰۴) به حلقه ارتباطی بین متغیرهای خانواده، متغیرهای شخصیتی، باورهای مخرب و پیامدهای نامطلوب پیشرفت اشاره می‌کند. این محقق اشاره می‌کند که ترکیبی از متغیرهای شخصیتی و خانوادگی و تأثیرات رفتاری پیشرفت

1. imposter
2. motivational

می‌تواند در شکل‌گیری احساسات و انمودگرایی نقش داشته باشد [۴۶]. از عوامل خانوادگی بسیار مهم در بروز این پدیده انعطاف‌پذیری خانوادگی (انتظارات خانواده در مقابل فرزندان) است. شیوه‌های فرزندپروری کمال‌گرایانه والدین^۱ نسبت به فرزندان، انتظارات غیرمعقولانه والدین از کودکان، بدون توجه به توانایی‌های آن‌ها، پیام‌های متناقض و غیرمعقولانه والدین درباره کسب موفقیت بدون ارائه الگوهای صحیح کسب موفقیت از علل اصلی بروز نشانگان و انمودگرایی است [۱۶].

پاتزاک و همکاران (۲۰۱۷) بیان کردند، به‌طور معمول، و انمودگرایان با توجه به ریشه خانوادگی‌شان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی از آن‌ها در خانواده‌شان یک شخص غیر از او به عنوان فرد باهوش خانواده شناخته شده است و از طرف دیگر مستقیم یا غیرمستقیم در خانواده به او گفته شده است که تو آدم حساس و شکننده و بدون توانایی هستی. این گروه از افراد هیچ‌وقت نتوانستند ثابت کنند که آن‌ها هم به اندازه برادران یا خواهرانشان توانا هستند؛ حتی با وجود موفقیت‌هایی که داشتند [۴۰]. آن‌ها بیان کردند گروه دوم خانواده‌هایی هستند که به فرد گفته‌اند او در هر چیزی، از جمله توانایی‌های عقلانی، شخصیتی، ظاهر و استعدادها برتر است و هیچ‌چیز و هیچ‌کاری وجود ندارد که او نتواند آن را انجام دهد، اگر بخواهد [۳۱]. مطالعات زیادی نشان داده است هرچه فضای خانوادگی با جو خودکامگی و مستبدانه همراه باشد، احساسات و انمودگرایی بیشتری در افراد نمود می‌یابد [۳۱؛ ۴۹]. انعطاف روابط خانوادگی والدین با فرزندان در دوره کودکی و نوجوانی بر میزان احساسات و انمودگرایی مؤثر است. والدینی که شیوه تربیتی‌شان شامل حمایت عاطفی است، رابطه منفی با احساسات و انمودگرایی و برعکس والدینی که شیوه تربیتی‌شان شامل کنترل و محدودیت درک‌شده از سوی فرزندان است، رابطه مثبت با و انمودگرایی داشتند [۱۹].

این تحقیقات نشان می‌دهد که اثر عوامل خانوادگی بر احساسات و انمودگرایی در مردان و زنان متفاوت است. در همین زمینه، طی پژوهشی که روی مردان انجام شده بود، مشخص شد مراقبت‌های والدین پیش‌بینی‌کننده مهم احساسات و انمودگرایی نیست و مراقبت مادرانه رابطه منفی با نمره‌های و انمودگرایی در مردان داشت [۳۱]. دلیل این امر آن است که با توجه به هنجارهای شیوه‌های فرزندپروری جوامع، مراقبت و نظارت کمتری بر پسران در خانواده نسبت به زنان انجام می‌گیرد. زنان با والدین بیش از حد محافظت‌کننده سطوح بالای و انمودگرایی را گزارش می‌دهند، زیرا آزادی کامل و کنترل کمتری به دلیل کنترل‌گری زیاد والدین برای جهت‌دهی به زندگی خود داشته‌اند و مدام در پی تأیید و برآورده کردن انتظارات والدین خودند [۱۹].

در پژوهشی دیگر، مشخص شد استبداد مادرانه و پدرانه رابطه مثبت قوی با احساسات و انمودگرایی در زنان داشت. همچنین، زنانی که رابطه ضعیفی با مادران خود داشتند نمره‌های

بالاتر وانمودگرایی را گزارش داده‌اند. مادرها اغلب به‌عنوان الگویی برای دخترانشان هستند و مادرانی که رابطهٔ درست و صمیمی ندارند سبب می‌شوند دختران، بدون چنین الگویی، احساس ناکامی کنند و به بزرگسالانی بدون راهنمایی زنانه تبدیل شوند. در اینجا باید ذکر کرد که اولین مطالعات مربوط به وانمودگرایی روی زنان انجام شده، با این اعتقاد که فقط زنان به سندرم وانمودگرایی مبتلا می‌شوند [۲۱]. مطالعات اخیر این ادعا را رد کرده و نشان داده که در مردان نیز سندرم وانمودگرایی مشاهده می‌شود [۳۱؛ ۴۰]. جوستل و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خود در میان اعضای هیئت‌علمی نشان دادند که زنان نمره‌های بالاتری در وانمودگرایی می‌گیرند [۲۶]؛ درحالی‌که هاتچین (۲۰۱۵) خلاف این امر را نشان داد [۲۳].

اما نکتهٔ درخور توجه این است که هنگام بررسی اختلاف‌های جنسیتی، محققان باید میزان مشخص مردانگی و زنانگی را در افراد شناسایی کنند؛ یعنی جهت‌گیری جنسیتی^۱ افراد مشخص شود.

جنسیت برچسبی اجتماعی است که بیانگر خصیصه‌های روانی و اجتماعی یک جنس است. طرح‌واره‌های نقش جنسیتی باورهای فرهنگی اجتماعی جامعه دربارهٔ ویژگی‌های رفتاری مناسب یا مورد انتظار یک جنس را منعکس می‌کند. این خودانگاره‌ها از نهادهایی چون خانواده و مدرسه آغاز می‌شود و در محیط‌های کاری و جمع دوستان به تدریج از کودکی تا بزرگسالی به افراد منتقل می‌شود [۶]. از نظر بوم (۱۹۷۴)، وقتی کودکان معنا و تصویری از خود می‌سازند که دربردارندهٔ مفاهیم مردانگی یا زنانگی است، هویت جنسیتی شکل می‌گیرد و جنسیت به بخشی از خودپندارهٔ آن‌ها تبدیل می‌شود [۸]. این مدل بر جنس روان‌شناختی (یا هویت نقش جنسیتی) تأکید می‌ورزد و نه بر جنس بیولوژیکی (مرد یا زن بودن) و مردانگی و زنانگی را به لحاظ ارتوگونال^۲ در نظر می‌گیرد. افرادی که به خود در صفات زنانگی نمرهٔ بالا و در صفات مردانگی نمرهٔ پایین می‌دهند (زنانگی^۳) و افرادی که به خود در صفات زنانگی نمرهٔ پایین و در صفات مردانگی نمرهٔ بالا می‌دهند (مردانگی^۴) و کسانی که به خود در هر دو صفت مردانگی و زنانگی نمرهٔ بالا می‌دهد (دوجنسیتی^۵) و همچنین زمانی که نمرهٔ فرد در هر دو مقیاس زنانه و مردانه پایین باشد، دارای شخصیت نامتمایز^۶ تلقی می‌شوند [۲]. اسپنس، هلمریچ و استپ (۱۹۷۵) نشان دادند که افراد دارای نقش جنسیتی آندروژنی درجهٔ بالایی از هر دو حالت، مردانگی و زنانگی، را دارند که مطلوب‌ترین نقش‌یابی جنسیتی است، زیرا قدرت هر دو ابعاد را ادغام می‌کند [۴۴]. پاتراک و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان دادند که وانمودگرایی با نقش‌یابی

-
1. gender-role
 2. orthogonal
 3. femininity
 4. masculinity
 5. androgyny
 6. undifferentiated

جنسیتی زنانه و نامتمايز رابطه منفی و با مردانگی و آندروژنی رابطه مثبت معنادار دارد و بدین ترتیب داشتن ویژگی‌های چندگانه زنانه و مردانه، به‌عنوان مثال، یک‌گرایی جنسیتی، کمتر مطلوب است [۴۰]. در پژوهشی دیگر، مشخص شد دانش‌آموزان با نقش‌یابی جنسیتی زنانه و نامتمايز سطوح بالاتری از وانمودگرایی و سلامت ذهنی پایین‌تری را نسبت به افرادی که جهت‌گیری جنسیتی مردانه و آندروژنی دارند گزارش کردند [۴۳]. با وجود این، هیچ تحقیقی در ایران یافت نشد که به نقش جهت‌گیری جنسیتی در بروز سندرم وانمودگرایی بپردازد. اما سازه دیگری وجود دارد که می‌تواند به‌منزله عامل انعطاف‌پذیری در مداخلات مربوط به سندرم وانمودگرایی در کاهش شکست‌های دانشگاهی باشد. این سازه خوددلسوزی^۱ است. سازه خوددلسوزی از سوی نف [۳۳] مفهوم‌سازی شده است. رویکردی تازه درباره بهزیستی روان‌شناختی است که در عقاید بودائیسیم^۲ ریشه دارد [۳۴]. مطابق با تعریفی که نف ارائه داده است، خوددلسوزی یک شکل سالم خودپذیری است که سه مؤلفه خودمهربانی در مقابل خودقضاوتی، اشتراک انسانی در مقابل انزوا و ذهن‌آگاهی^۳ در مقابل همانندسازی افراطی است که بر یکدیگر اثر متقابل دارند [۳۷؛ ۴۰]. خوددلسوزی مستلزم احساس مهربانی به خود است که از گشودگی خاطر فرد ناشی است که به وسیله قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های شدید مسدود نمی‌شود [۲۷]. همچنین، نتایج نشان دادند خوددلسوزی پایین آسیب روانی از قبیل اضطراب و افسردگی را با خود به همراه دارد [۷؛ ۴۸]. سطوح بالای دلسوزی به خود با سطوح بالای کارکرد بهتر روان‌شناختی ارتباط دارد و به‌عنوان عامل انعطاف‌پذیری واکنش افراد به وقایع منفی را تعدیل می‌کند [۵۰]. رویکرد درمانی ذهن خوددلسوز^۴ به دانش‌آموزان کمک می‌کند ذهن دلسوزی، به‌ویژه هنگامی که به حمله به خود و احساس شرم و گناه مبتلا هستند، داشته باشند که رضایت از زندگی و خوددلسوزی را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد [۳۶]. البته تحقیقات درباره خوددلسوزی و نقش‌یابی جنسیتی بسیار اندک‌شمار است. پاتزاک و همکاران (۲۰۱۷) پیوند بین خوددلسوزی و وانمودگرایی را مشخص کردند و نشان دادند که خوددلسوزی با وانمودگرایی رابطه منفی دارد و پسران از خوددلسوزی بیشتری نسبت به دختران برخوردار بودند. همچنین، جنسیت نه‌تنها با وانمودگرایی، بلکه با خوددلسوزی نیز رابطه دارد [۴۰]. مردان سطح خوددلسوزی بالاتری نسبت به زنان نشان داده‌اند [۳۷؛ ۵۱]. در پژوهشی دیگر، ارتباطات مثبتی از مردانگی و زنانگی با خوددلسوزی مشخص شد. همچنین، گرایی جنسیتی مردانه بیشترین واریانس از متغیر خوددلسوزی را به‌دست آورده است [۴۵]. همچنین، نظر بر این است که تجارب اولیه خانواده نقش کلیدی در رشد خوددلسوزی یا عدم رشد آن دارد. با توجه به توضیحات گفته‌شده، مشخص

1. self-compassion
2. buddhist
3. mindfulness
4. Mindful Self-Compassion (MSC)

شد که خوددلسوزی متغیری است که می‌تواند بین نقش‌یابی جنسیتی و وانمودگرایی قرار بگیرد و فاکتوری است که تاکنون در این رابطه بررسی نشده و ما قصد داریم این شکاف تحقیقاتی را با بررسی رابطه بین خوددلسوزی با وانمودگرایی روشن کنیم. در این پژوهش، ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا خوددلسوزی می‌تواند به‌منزله متغیر میانجی بین نقش‌های جنسیتی زنانگی و مردانگی، انعطاف‌پذیری خانوادگی و وانمودگرایی در دو مدل دختر و پسر قرار گیرد؟ بنابراین، هدف از پژوهش حاضر مقایسه یک مدل علی انعطاف‌پذیری خانوادگی و نقش‌یابی جنسیتی با وانمودگرایی از طریق خوددلسوزی بین دو گروه دختران و پسران دانشجوی کارشناسی شهید چمران اهواز است.

جامعه آماری، نمونه و روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانشجویان کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز بودند که در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ مشغول به تحصیل بودند. به منظور انتخاب آزمودنی‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شد. ملاک ورود آزمودنی‌ها تحصیل در مقطع کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و حداقل ۱۷ سال سن و ملاک خروج آزمودنی‌ها از پژوهش ناقص تکمیل کردن پرسش‌نامه‌ها و سن بالای ۲۵ سال بود. برای انتخاب نمونه، نخست دانشکده‌های علوم انسانی، علوم پایه، فنی مهندسی و پرستاری و مامایی و از هر دانشکده ۴ کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۰۰ (۱۲۰ پسر و ۸۰ دختر) بودند که ابزارهای وانمودگرایی، نقش‌یابی جنسیتی، انعطاف‌پذیری خانوادگی و خوددلسوزی را تکمیل کردند. همچنین، به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی و انسانی، مشارکت دانشجویان در این پژوهش داوطلبانه بود. از این تعداد، ۲۵۰ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. در نهایت، ۲۰۰ پرسش‌نامه به صورت کامل به‌دست آمد. روش پژوهش حاضر بررسی تعدیل‌گر جنسیت در مقایسه بین دو گروه دانشجویان دختر و پسر با روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بود (Analysis Multigroup).

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه فرم کوتاه خوددلسوزی^۱

مقیاس دوازده‌ماده‌ای خوددلسوزی از سوی رایس، پومیر، نف و وان‌گات (۲۰۱۱) تدوین شده و شامل شش خرده‌مقیاس خودمهربانی در مقابل خودقضاوتی، اشتراکات انسانی در مقابل انزوا و ذهن‌آگاهی در مقابل بیش‌هماندسازی است که ماده‌های این مقیاس در یک دامنه پنج‌درجه‌ای

1. Self- Compassion Scale-short form (SCS)

لیکرت از هرگز (۱) تا همیشه (۵) قرار می‌گیرند [۴۱]. حداقل و حداکثر نمره این ابزار به ترتیب ۱۲ تا ۶۰ است. در ضمن، سؤال‌های ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. نمره‌های بالاتر در این ابزار میزان خوددلسوزی بالا و نمره پایین میزان خوددلسوزی پایین شرکت‌کننده‌ها را نشان می‌دهد. در پژوهش شهبازی، رجبی، مقامی و جلوداری (۱۳۹۴) ضرایب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱ و برای شش عامل همانندسازی افراطی ۰/۷۷، مهربانی به خود ۰/۸۳، ذهن‌آگاهی ۰/۹۲، انزوا ۰/۸۸، تجارب مشترک انسانی ۰/۹۱ و قضاوت خود ۸۷ گزارش شده است. همچنین، روایی هم‌زمان آن با پرسش‌نامه بیست و شش ماده‌ای خوددلسوزی ۰/۵۶ ($p < 0/05$) به دست آمده است [۴]. در پژوهش حاضر، پایایی ابزار برای کل مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹ به دست آمد.

پرسش‌نامه نقش جنسیتی بم^۱

در این پژوهش، از پرسش‌نامه نقش جنسیتی بم برای بررسی ترجیحات جنسیتی افراد نمونه استفاده شد. این پرسش‌نامه به‌طور کلی برای انجام‌دادن پژوهش‌های عملی درباره جنسیت روان‌شناختی تدوین شده و دربرگیرنده ۶۰ ویژگی شخصیتی است: ۲۰ ویژگی مشخصه کلیشه مردانه، ۲۰ ویژگی مشخصه شخصیتی زنان و ۲۰ ویژگی خنثی (شادبودن، صادق‌بودن و صمیمیت). پاسخ به هر ویژگی، براساس رتبه‌بندی هفت‌درجه‌ای براساس مقیاس از ۱ (هرگز در مورد من صدق نمی‌کند) تا ۷ (همیشه در مورد من صدق می‌کند) است که نشان می‌دهد هر یک از این ۶۰ ویژگی تا چه حد با ویژگی شخصیتی آزمودنی همخوانی دارد. هر صفت براساس ابعاد مستقل مردانگی، زنانگی، دوجنسیتی (آندروژنی) یا نامتمایزبودن نمره‌گذاری می‌شوند. براساس روش نمره‌گذاری این پرسش‌نامه، بالا یا پایین بودن نمره‌ها در مقایسه با میانه گروه سنجیده می‌شود. در این پژوهش، میانه نمره‌ها در مقیاس مردانگی ۲/۹۵ و در مقیاس زنانگی ۲/۸۰ است؛ بنابراین، بالا بودن نمره در هر دو مقیاس مردانگی و زنانگی بیانگر دوجنسیتی بودن است. پایین بودن نمره در هر دو مقیاس مردانگی و زنانگی بیانگر نامتمایزبودن است. بالا بودن نمره در مقیاس مردانگی و پایین بودن نمره در مقیاس زنانگی بیانگر مردانگی و بالعکس بیانگر زنانگی است [۲۴]. حجازی و رضادوست (۱۳۹۱) اعتبار و پایایی این پرسش‌نامه را به زبان فارسی بررسی کردند [۱]. ضریب آلفای کرونباخ برای همه مقیاس‌های مردانگی و زنانگی به ترتیب بیانگر همسانی درونی ۰/۷۶ و ۰/۷۸ بود. همچنین، نتایج پایایی بازآزمایی با یک نمونه پانزده‌نفره برای مقیاس‌های مردانگی و زنانگی به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۷۸ به دست آمد که حاکی از قابلیت اعتماد این ابزار در طول زمان است. در پژوهش حاضر، مقدار پایایی ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹، ۰/۸۶ و ۰/۹۰ به دست آمد.

مقیاس پدیده وانمودگرایی کلانس^۱

این مقیاس را کلانس (۱۹۸۵) ساخته است که ۲۰ ماده دارد و از یک مقیاس پنج درجه‌ای از نوع لیکرت (۱= اصلاً صحیح نیست تا ۵= کاملاً صحیح است) تشکیل شده است؛ مثلاً می‌توانم خود را شایسته‌تر از حد واقعی‌ام نشان دهم. فرنج، آریچ- فرنج و فولمن (۲۰۰۸) ضریب پایایی آلفای کرونباخ این ابزار را ۰/۹۲ محاسبه کرده‌اند [۱۷]. شهنی ییلاق و بساک‌نژاد (۱۳۸۶) ضریب روایی این مقیاس را با مقیاس اجتناب و پریشانی اجتماعی ۰/۳۸ و با تیپ شخصیتی الف، ۰/۴۱ ($p < ۰/۰۰۱$) گزارش کرده‌اند [۵]. همچنین، در مطالعه حاضر، ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۸ به دست آمد.

مقیاس انعطاف‌پذیری خانواده

شاگری (۱۳۸۲) این مقیاس را با اقتباس از الگوی مدور ترکیبی السون (۱۹۹۹) درباره خانواده ساخته است [۳]. این پرسش‌نامه ۱۶ گویه دارد و از سوی فرزندان خانواده پاسخ داده می‌شود تا از طریق پاسخ‌های آن‌ها میزان انعطاف‌پذیری موجود در خانواده مشخص شود. جواب سؤالات به صورت طیف لیکرتی است و به شکل کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و کاملاً مخالفم ارائه شده است. برای هر گویه، به ترتیب نمره‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) در نظر گرفته شده است. حداکثر نمره قابل اکتساب در این پرسش‌نامه ۸۰ و حداقل ۱۶ است. بالاترین و پایین‌ترین نمره‌های کسب‌شده در این پرسش‌نامه به ترتیب ۷۲ و ۳۰ است. در این پرسش‌نامه، ۵۰ درصد بالای نمره‌ها (بالاتر از نمره ۵۲) با عنوان انعطاف‌پذیری بالا و ۵۰ درصد پایین نمره‌ها (پایین‌تر از نمره ۵۲) نیز با عنوان سطح انعطاف‌پذیری پایین تعریف شده‌اند. اعتبار و روایی این مقیاس طی مطالعه شاگری (۱۳۸۲) بر روی ۴۸ آزمودنی مورد تأیید قرار گرفته است [۳]. ضریب همسانی درونی مقیاس، با استفاده از آلفای کرونباخ، معادل ۰/۸۹ گزارش شد. نتیجه تحلیل عاملی این مقیاس نیز فقط یک عامل عمومی (g) با عنوان انعطاف‌پذیری به دست داده است. در مطالعه حاضر، مقدار پایایی ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ به دست آمد.

نتایج

آزمودنی‌ها در این پژوهش شامل ۱۲۰ نفر مرد و ۸۰ نفر زن، دارای حداقل ۱۷ و حداکثر ۲۵ سال بودند. میانگین سن شرکت‌کنندگان ۲۱ و انحراف استاندارد ۵/۶۰ است. حدود ۶۹ درصد از شرکت‌کنندگان مرد بودند. همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، میانگین متغیر وانمودگرایی در زنان ۷۱/۴۸ و در مردان ۵۵/۲۴ است.

1. Clance Imposter Phenomenon Scale (CIPS)

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار، فراوانی آزمودنی‌ها و بررسی توزیع نرمال داده‌ها در پژوهش

متغیرها	مرد		زن		P	K-S
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار		
وانمودگرایی	۵۵٫۲۴	۹٫۷۶	۷۱٫۴۸	۱۶٫۵۴	۱٫۰۲۵	۲٫۳۴
خوددلسوزی	۸۰٫۴۶	۵٫۶۱	۷۳٫۹۸	۱۱٫۹۵	۰٫۰۹۸	۱٫۲۲
زنانگی	۹۵٫۲۲	۱۴٫۳۸	۱۰۰٫۸۱	۱۱٫۵۰	۰٫۲۱۰	۱٫۵۰
مردانگی	۹۸٫۳۸	۱۴٫۷۶	۷۷٫۵۷	۱۵٫۰۹	۱٫۰۱	۱٫۶۱
دوجنسیتی	۹۴٫۴۱	۱۲٫۵۴	۹۳٫۰۰	۸٫۸۲	۰٫۰۶۹	۱٫۴۲
انعطاف‌پذیری خانواده	۴۸٫۸۴	۹٫۲۳	۵۳٫۱۵	۵٫۰۵	۱٫۳۶	۱٫۵۳

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار، فراوانی و نرمال بودن داده‌ها را در وانمودگرایی، خوددلسوزی، زنانگی، مردانگی، دوجنسیتی و انعطاف‌پذیری خانواده بین دانشجویان دختر و پسر نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف معیار نمره‌های دانشجویان پسر در وانمودگرایی به ترتیب ۵۵٫۲۴ و ۹٫۷۶، خوددلسوزی ۸۰٫۴۶ و ۱۱٫۹۵، زنانگی ۹۵٫۲۲ و ۱۴٫۳۸، مردانگی ۹۸٫۳۸ و ۱۴٫۷۶، دوجنسیتی ۹۴٫۴۱ و ۱۲٫۵۴ و انعطاف‌پذیری خانوادگی ۴۸٫۸۴، ۹٫۲۳ بود. همچنین، میانگین و انحراف معیار نمره‌های دانشجویان دختر در وانمودگرایی به ترتیب ۷۱٫۴۸ و ۱۶٫۵۴، خوددلسوزی ۷۳٫۹۸ و ۱۱٫۹۵، زنانگی ۱۰۰٫۸۱ و ۱۱٫۵۰، مردانگی ۷۷٫۵۷ و ۱۵٫۰۹، دوجنسیتی ۹۳٫۰۰ و ۸٫۸۲ و انعطاف‌پذیری خانوادگی ۵۳٫۱۵، ۵٫۰۵ به دست آمد. سطح معناداری آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای توزیع نمره‌های همه متغیرهای بررسی شده از ۰٫۰۵ بزرگ‌تر بوده، لذا مفروضه نرمال بودن برقرار است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
مردانگی	-	۰٫۰۸	*۰٫۲۲	*۰٫۲۶	**۰٫۳۱	**۰٫۲۰
زنانگی	**۰٫۲۰	-	*۰٫۲۱	*۰٫۲۶	۰٫۰۷	*۰٫۲۵
دوجنسیتی	**۰٫۵۰	**۰٫۷۸	-	۰٫۸۱	**۰٫۱۴	**۰٫۱۸
انعطاف‌پذیری خانوادگی	-۰٫۰۴	**۰٫۲۰	**۰٫۱۹	-	**۰٫۲۲	**۰٫۳۱
خوددلسوزی	**۰٫۵۲	**۰٫۲۰	۰٫۰۱	**۰٫۲۱	-	**۰٫۱۹
وانمودگرایی	**۰٫۲۷	**۰٫۵۰	-۰٫۱۰	**۰٫۳۸	**۰٫۵۵	-

* مقادیر بالای قطر اصلی ماتریس، ضرایب همبستگی بین متغیرها در دانشجویان پسر و مقادیر پایین قطر اصلی ماتریس ضرایب همبستگی دانشجویان دختر است.

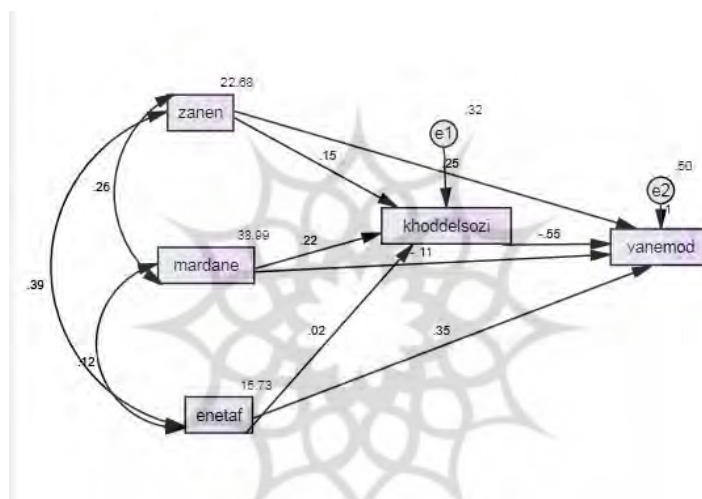
در پژوهش حاضر، پیش از تحلیل داده‌ها به کمک روش آماری تحلیل عاملی تأییدی، همسو با پیشنهاد کلاین (۲۰۰۵) و میرز، گامست و گارینو (۲۰۰۶) مفروضه‌های بهنجاری تک‌متغیری^۱، به کمک برآورد مقادیر چولگی^۲ و کشیدگی^۳، بهنجاری چندمتغیری^۴ و مقادیر پرت از طریق روش فاصله ماهالانوبیس^۵ آزمون و تأیید شدند. علاوه بر این، در مطالعه حاضر برای مدیریت داده‌های گمشده از روش بیشینه انتظار^۶ و برای برآورد مدل براساس روش آماری معادلات ساختاری از روش بیشینه احتمال^۷ استفاده شد. طبق دیدگاه کلاین (۲۰۰۵)، آزمون مدل به کمک روش آماری معادلات ساختاری پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق پنج گام، تشخیص مدل، تعیین مدل، برآورد مدل، ارزش‌یابی مدل و اصلاح مدل انجام می‌شود. نتایج مربوط به شاخص‌های برازش الگوی ساختاری آزمون نقش واسطه‌ای خوددلسوزی در رابطه بین نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی و وانمودگرایی در کل نمونه دانشجویان دختر و پسر در جدول ۳ آورده شده است. براساس منطق پیشنهادی هو و بنتلر (۱۹۹۹)، برای تعیین برازش مدل پیشنهادی با داده‌ها، ارزش عددی بالاتر از ۲ برای (x^2/df) ، ارزش عددی بالاتر از ۰/۸۰ برای شاخص RMSEA و ارزش عددی کمتر از ۰/۹۰ برای GFI، CFI و AGFI با هدف کمک به بهبود برازندگی الگو، ضرورت اصلاح الگو را نشان می‌دهد. آزمون برازش مدل با داده‌ها با استفاده از انتخاب اصلاح الگو نشان داد که از طریق ایجاد کوواریانس بین باقی‌مانده‌های خطا برای دو عامل مکنون عاطفه مثبت و منفی، پس از کاهش ۲ واحد در درجه آزادی الگوی اصلاح‌شده، مقدار واحد از ارزش عددی مقدار ۱۶/۸۳ واحد از ارزش عددی مقدار خنثی دو در این الگو کم شد. نمودار ۱ الگوی ساختاری رابطه علی خوددلسوزی در رابطه بین نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی را در کل دانشجویان نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. univariate normality
2. skewness
3. kurtosis
4. multivariate normality
5. mahalnobis distance
6. expectation maximization
7. Maximum Likelihood (ML)

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی مدل پیشنهادی

مدل‌ها	χ^2	Df	df/ χ^2	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
مدل پیشنهادی	۳۱٫۱۵	۱۲	۲٫۵۹	۰٫۹۵	۰٫۸۹	۰٫۹۵	۰٫۹۲	۰٫۹۵	۰٫۹۳	۰٫۰۹
مدل اصلاح‌شده	۱۴٫۳۲	۱۰	۱٫۴۳	۰٫۹۷	۰٫۹۴	۰٫۹۹	۰٫۹۸	۰٫۹۹	۰٫۹۷	۰٫۰۴

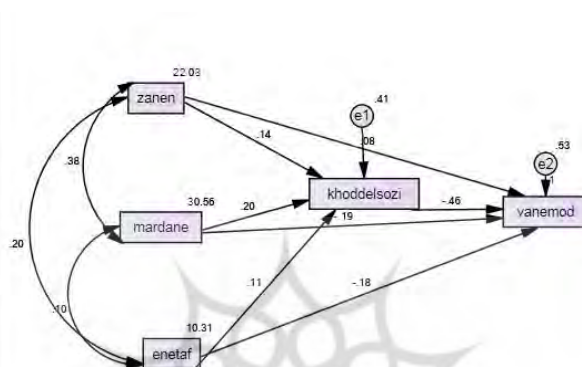


نمودار ۱. مدل کلی و اصلاح‌شده ساختاری رابطه علی نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی از طریق میانجی‌گری خوددلسوزی در کل دانشجویان

به منظور آزمون تغییرناپذیری جنسیتی رابطه علی بین متغیرهای پژوهش از روش تحلیل چندگروهی استفاده شد. بنابراین، در این پژوهش، تغییرناپذیری مدل‌های اندازه‌گیری در گروه‌های جنسیتی از طریق آزمون مقایسه مدل‌های با وزن‌های ساختاری بدون محدودیت مدل (A) و مدل دارای وزن‌های محدودشده (مدل B) بررسی شد. اگر تفاوت مجذور χ^2 (در مدل بدون محدودیت و مدل محدودشده) تفاوت معناداری را نشان دهد، می‌توان به این نتیجه رسید که فرضیه تعدیل‌کنندگی جنسیت مورد قبول است. به عبارتی، این نتیجه شواهدی دال بر این فراهم می‌کند که حداقل یک یا چند مسیر مستقیم در دو گروه تفاوت معنادار دارند.

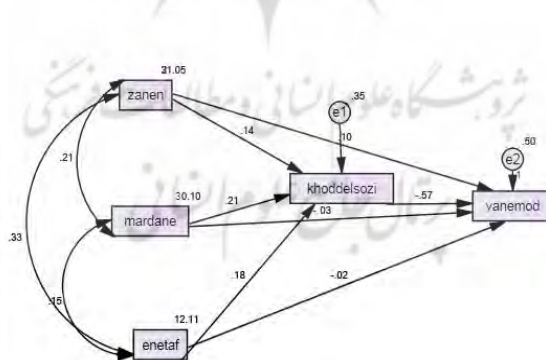
پیش از گزارش نتایج هم‌ارزی گروهی روابط ساختاری در مدل مفروض، ابتدا میزان برازندگی مدل به تفکیک در دو مدل گروه دانشجویان دختر و پسر با داده‌های جمع‌آوری شده آزمون شد.

در مدل A، همه مسیرهای مدل بدون محدودیت بودند. در این مدل، $\chi^2 = 49/58$ و درجه آزادی $df = 24$ است. ضرایب مسیر مدل پسرها و دخترها در نمودارهای ۲ و ۳ ارائه شده‌اند.



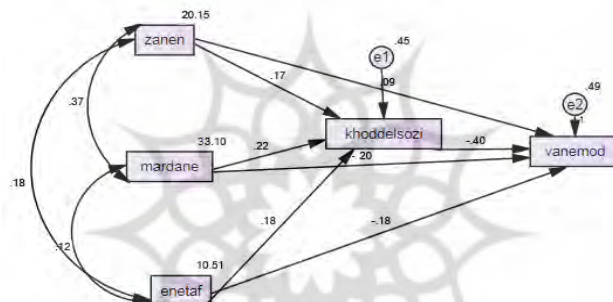
نمودار ۲. مدل بدون محدودیت (A) رابطه علی نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی از طریق میانجی‌گری خوددلسوزی در دانشجویان پسر

مدل بدون محدودیت A و B، به بررسی مدل پیشنهادی به صورت جداگانه در دانشجویان دختر و پسر می‌پردازد. در این مرحله، مسیرها در مدل دختر و پسر مساوی در نظر گرفته نشدند.

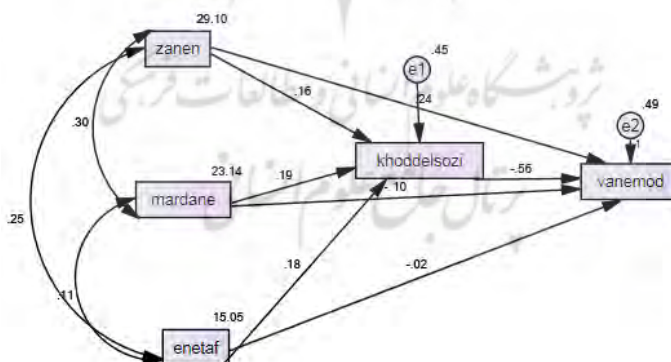


نمودار ۳. مدل بدون محدودیت (A) رابطه علی نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی از طریق میانجی‌گری خوددلسوزی در دانشجویان دختر

شاخص‌های دیگر برازش مدل نسبت مجذور خی دو به درجه آزادی ($df/x^2 = ۲/۳۴$)، شاخص برازندگی تطبیقی $CFI = ۰/۹۲$ ، شاخص برازندگی افزایشی $GFI = ۰/۹۱$ ، $IFI = ۰/۹۲$ و شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته $AGFI = ۰/۸۳$ است. جذر میانگین خطای تقریب $RMSEA = ۰/۰۷$ نیز برازش خوبی را نشان می‌دهد. سرانجام، می‌توان بیان کرد که پسرها و دخترها از نمودار مسیر همانندی تبعیت می‌کنند. اما ضرایب مسیر آنان، همان‌گونه که در نمودارهای ۲ و ۳ نشان داده شده است، متفاوت است. همان‌گونه که مشخص است، مسیر انعطاف‌پذیری خانوادگی به وانمودگرایی و مردانگی به وانمودگرایی به ترتیب در گروه دختران $\beta = ۰/۰۲$ ، $\beta = ۰/۰۳$ و مسیر زنانگی به وانمودگرایی در پسران $\beta = ۰/۰۸$ معنادار نشدند. با مقایسه شاخص‌های اندازه‌گیری و برازش مدل A بدون محدودیت در دخترها و پسرها درمی‌یابیم که از نظر ساختاری دو مدل شبیه به هم‌اند، اما برآوردهای ارزشی متفاوتی دارند.



نمودار ۴. مدل محدودشده (B) رابطه علی نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی از طریق میانجی‌گری خوددلسوزی در دانشجویان پسر



نمودار ۵. مدل محدودشده (B) رابطه علی نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی از طریق میانجی‌گری خوددلسوزی در دانشجویان دختر

در مدل B، همه مسیرهای مدل محدود شدند. بدین معنا که دو گروه پسرها و دخترها مساوی فرض شدند. به عبارت دیگر، با استفاده از تحلیل چندگروهی مدل محدود شده (مدل B) وزن‌های ساختاری محدود شده یا مساوی در نظر گرفته شده و در دو گروه به دست آمد. در مدل B، $\chi^2 = 68,07$ و درجه آزادی $df = 29$ است. شاخص‌های برازش مدل محدود شده (مدل B) عبارت بودند از: نسبت مجذور خی دو به درجه آزادی ($df/\chi^2 = 2,34$)، شاخص برازندگی تطبیقی $CFI = 0,92$ ، شاخص برازندگی افزایشی $GFI = 0,91$ ، $JFI = 0,92$ ، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته $AGFI = 0,83$. جذر میانگین خطای تقریب $RMSEA = 0,07$ که از تناسب مدل با داده‌ها حمایت می‌کند.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل‌های A و B در دخترها و پسرها

مدل‌ها	χ^2	Df	GFI	CFI	RMSEA	$\Delta\chi^2$	Δdf
کل نمونه	۱۴,۳۲	۱۰	۰,۹۷	۰,۹۹	۰,۰۴		
مدل پیشنهادی	۴۹,۵۸	۱۲	۰,۹۱	۰,۹۲	۰,۰۷	۱۸,۴۹	۲
مدل اصلاح شده	۶۸,۰۷	۱۰	۰,۹۱	۰,۹۲	۰,۰۷		

مندرجات جدول ۴ نشان می‌دهد که تفاضل مجذور خی دو دو مدل a و B $18,49$ و درجه آزادی آن ۲ است. با توجه به مقدار مجذور خی دو و درجه آزادی به این نتیجه می‌رسیم که تفاوت دو گروه در سطح $0,05$ معنادار است که تفسیر آن به این صورت است که از فرضیه تغییرناپذیری دو گروه حمایت نمی‌شود. بنابراین، بین برآورد وزنی ساختار با برازش مدل به داده‌ها در هر دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. به بیان دیگر، هر دو گروه دارای وزن‌های رگرسیونی متفاوت‌اند؛ هر چند دو گروه (دخترها و پسرها) از لحاظ نمودار مسیر یکسان‌اند. بنابراین، فرضیه تفاوت بین دو گروه تأیید می‌شود و نتایج حاکی از نقش تعدیل‌گر جنسیت است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر مقایسه مدل رابطه علی نقش‌یابی جنسیتی زنانگی، مردانگی، انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی با میانجی‌گری خوددلسوزی بود. همچنین تحلیل واریانس مانوا روی دو گروه پسر و دختر انجام شد و مشخص شد که دو گروه دانشجویان پسر و دختر از لحاظ متغیرهای نقش‌یابی جنسیتی زنانگی، مردانگی، وانمودگرایی، خوددلسوزی و انعطاف‌پذیری خانوادگی متفاوت‌اند.

اولین یافته پژوهش تفاوت معنادار بین دو گروه پسر و دختر از لحاظ مسیر نقش‌یابی جنسیتی زنانگی و مردانگی با وانمودگرایی بود؛ یعنی دانشجویان دختر وانمودگرایی بالاتری را نسبت به دانشجویان پسر، که نقش جنسیتی مردانگی و سطح وانمودگرایی پایین‌تری را

داشتند، نشان دادند. در واقع، دختران نسبت به پسران حتی با وجود موفقیت‌ها، به قابلیت و توانایی‌ها خود اعتماد کمتری دارند که با یافته‌های [۱۲؛ ۴۰] همسوست. در تبیین این یافته باید گفت، افرادی که از وانمودگرایی رنج می‌برند افراد دارای پیشرفت بالایی هستند که این احساس موفقیت را در خود درونی نکرده‌اند و حس می‌کنند که شایستگی این موفقیت را ندارند و می‌ترسند که ناتوانی آنان شناخته شود که این احساسات فریب‌کارانه درونی با جنبه‌های هیجانی، انگیزشی و رفتاری منفی همراه است [۲۶]. مطالعاتی در ایران درباره نقش جهت‌یابی جنسیتی در وانمودگرایی وجود ندارد. در پژوهش حاضر، هر دو گروه دانشجویان دختر و پسر احساسات وانمودگرایی را تجربه کرده‌اند، اما دانشجویان دختر این احساس را بیشتر تجربه کرده‌اند (حدود ۶۰ درصد از دانشجویان دختر احساسات وانمودگرایی شدیدی را نشان دادند). همچنین، مشخص شد که دانشجویان پسر و دختر با گرایش جنسیتی زنانگی از وانمودگرایی بیشتری رنج می‌برند؛ که علت آن را می‌توان به کلیشه و نقش‌هایی که از ابتدا فرهنگ و خانواده در فرد نهادینه کرده ربط داد. توانایی فکری بالا به‌عنوان یک ویژگی مردانه شناخته شده است و اگر زنان مطابق این ویژگی‌های مردانه عمل کنند، تصور می‌شود زنانگی خود را از دست داده‌اند [۹]. افراد با گرایش جنسیتی مردانه خود را بلندپرواز، قاطع، رقابتی، با توانایی فکری و شناختی بالا می‌دانند و متقاعد شده‌اند که توانایی رهبری کردن و تصمیم‌گیری‌های بزرگ و موفق‌شدن را دارند که این صفات به‌وضوح با صفات افراد مبتلا به وانمودگرایی مغایرت دارد. افراد با جهت‌گیری جنسیتی زنانه خود را با چنین صفاتی نشان می‌دهند: دلسوز بودن، ملایم بودن، حساس به نیازهای دیگران، شکسته‌نفسی کردن و اینکه موفقیتی که به دست آوردند از مهربانی و لطف دیگران بوده است و نه توانایی خود آنان. به همین منوال، افرادی که با خصوصیات زنانه مشخص می‌شوند احتمال بیشتری دارد که موفقیت را به عواملی به جز صلاحیت خود ربط دهند. کلاسنس و ایمز نتیجه گرفتند که زنان بیشتر از مردان موفقیت خود را به عواملی خارج از درون خود (شانس) یا یک عامل درونی ناپایدار مثل تلاش تا توانایی خود ربط می‌دهند. آنان این امر را با الگوی درونی بودن کلیشه جنسیتی نسبت به زنان توضیح می‌دادند که زنان صلاحیت ندارد [۹؛ ۱۸]. از این رو، زنان نیز این امر را درونی کرده‌اند و به دنبال عوامل دیگری به جز منبع کنترل درونی برای موفقیت‌های خودند. باین‌حال، یافته‌های تفاوت‌های جنسیتی در مورد وانمودگرایی دوگانه است. در مطالعات دانشگاهی و سطح دبیرستان، برخی از محققان دریافتند که زنان بیشتر از مردان وانمودگرایی را بروز می‌دهند [۲۷؛ ۳۰؛ ۳۲]؛ در حالی که دیگران تفاوت‌های جنسیتی نیافتند [۱۳؛ ۱۵].

همچنین، مشخص شد که بین مسیرهای خوددلسوزی و وانمودگرایی بین دو گروه پسر و دختر تفاوت معنادار وجود دارد و پسران از خوددلسوزی بیشتری نسبت به دختران برخوردارند که با یافته‌های [۳۰؛ ۳۵؛ ۴۰] همسوست. به نظر می‌رسد که افزایش خوددلسوزی و شفقت به

خود می‌تواند مؤلفه‌های مرکزی وانمودگرایی را، همچون ترس از شکست، انکار شایستگی، شک و تردید به خود و تردید در خودکفایی، از بین ببرد [۳۷؛ ۴۷]. خوددلسوزی از طریق افزایش انگیزه در افراد و اینکه این شکست‌ها و ناکامی‌ها برای همه افراد به وجود می‌آید با وانمودگرایی مبارزه می‌کند. همچنین، به افراد کمک می‌کند که شکست‌ها را به منبع بیرونی همچون کمی تلاش ربط دهند. در واقع، باید گفت افرادی که از وانمودگرایی رنج می‌برند معتقدند که موفقیت آنان به علل خارج از درون آنان است و مدام از افشاشدن عدم توانایی در پیش دیگران ترس دارند و در نوعی سرگردانی ذهنی سیر می‌کنند. از یک‌سو موفق می‌شوند و بقیه آنان را تمجید و تحسین می‌کنند. از طرف دیگر، خود این موفقیت را به عواملی از قبیل شانس یا تصادف و نه توانایی‌شان ربط می‌دهند. بنابراین، پیوندی بین وانمودگرایی و خوددلسوزی وجود دارد [۴۰]. این افراد به شدت خودانتقادگرند و مدام در حال قضاوت خودند. آن‌ها کمال‌گرا هستند و خود را در دو جنبه سوپرمن/ سوپرزنی تصور می‌کنند؛ یعنی نهایت هر چیز در کارها. این افراد شایستگی‌های خود را انکار می‌کنند، تعریف‌های دیگران را نادیده می‌گیرند اما خودخواه^۱ نیستند. آن‌ها فکر می‌کنند از لحاظ بعضی نیازهای ویژه با دیگران متفاوت‌اند. احساس می‌کنند فقط آن‌ها ناقص‌اند، شکست‌خورده و دارای اشتباه‌های فراوان‌اند که باعث ترس از شکست و ترس از موفقیت در این افراد خواهد شد. این افراد مدام به دنبال جنبه‌های منفی خودند. به همین دلیل، در چرخه وانمودگرایی شرم و گناه گیر می‌افتند. در واقع، این افراد ذهن آگاهی ندارند. به نظر می‌رسد که خوددلسوزی عامل امیدوارکننده‌ای در برابر فشارهای وانمودگرایی است که می‌تواند از طریق مداخلات درمانی نیز تقویت شود.

همچنین گیلبرت (۲۰۰۵) استدلال می‌کند که خوددلسوزی عمدتاً ناشی از نظام دلبستگی است؛ به طوری که افرادی که در محیط‌های ایمن و مطمئن رشد می‌کنند و حمایت را تجربه می‌کنند و رابطه قابل اعتمادی با مراقبان خود داشته‌اند قادرند رفتارهای دلسوزانه‌تر و مهربانانه‌تری با خودشان داشته باشند [۲۲]. در مقابل، افرادی که در محیط‌های تهدیدآمیز و ناایمن رشد کرده‌اند و انتقادهای شدید، پرخاشگری و تجاوز را از مراقبان خود دریافت کرده‌اند، بیشتر به خودانتقادی تمایل دارند [۳۵]. در همین زمینه، نف و مک‌گه (۲۰۱۰) دریافتند که انتقادهای و سرزنش‌های والدین و روابط پرتنش در خانواده با خوددلسوزی در میان اعضای جوان خانواده رابطه منفی دارد، اما آنانی که احساس می‌کردند به وسیله والدینشان قابل پذیرش و قابل اعتمادند، از خوددلسوزی بیشتری خبر می‌دادند. بنابراین، انعطاف موجود در خانواده نقشی مهم در شکل‌گیری خوددلسوزی در افراد دارد [۳۷]. همچنین، نف (۲۰۰۳) نشان داد افرادی که سطوح بالایی از خوددلسوزی را نشان می‌دهند به احتمال بیشتری با خود و دیگران مهربان‌اند. زنان و مردانی که با نقش جنسیتی فقط زنانه و مردانه شناسایی شدند به دلایل

مختلفی سطوح پایین‌تری از خوددلسوزی را نشان دادند. افراد با گرایش جنسیتی زنانه اولویت‌بندی را به گسترش روابط بیش از خود و با دیگران ترجیح دادند؛ درحالی‌که افراد با گرایش جنسیتی مردانه بر روابط بین خود متمرکزند [۳۳].

درنهایت، باید گفت افراد وانمودگرا مکانیسم‌های مختلفی برای مقابله با ترس از شکست و ترس از موفقیت دارند که اضطراب ناشی از موفقیت‌ها و ترس از شناخته‌شدن به‌عنوان فردی کودن را از بین ببرند. از آنجا که ابزار استفاده‌شده برای سنجش وانمودگرایی یک‌بعدی بوده و اجازه بررسی سیستماتیک و چندین بعد از این پدیده را نمی‌دهد، برای افزایش درک در مورد مکانیسم‌های دخیل در بروز سندروم وانمودگرایی ما یک مدل از نقش‌های جنسیتی زنانگی و مردانگی و خوددلسوزی در ارتباط با وانمودگرایی را طراحی کردیم. تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که وانمودگرایی به‌طور مثبت با جنسیت زنانه و به‌طور منفی با جنسیت مردانه ارتباط دارد [۴۳]. همچنین، خوددلسوزی با زنانگی و مردانگی رابطه مثبت دارد؛ درحالی‌که در تحقیق حاضر مشخص شد نقش جنسیتی مردانگی رابطه قوی‌تری با خوددلسوزی نسبت به جهت‌گیری جنسیتی زنانه دارد [۴۵]. به این ترتیب، فرض شد که خوددلسوزی میانجی بسیار مناسبی بین گرایش‌های جنسیتی و انعطاف‌پذیری خانوادگی با وانمودگرایی وجود دارد. افرادی که نقش جنسیتی زنانه داشتند سطوح پایین‌تری از خوددلسوزی را نشان دادند و به همین منوال وانمودگرایی بالاتری را نیز ابراز کردند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به مختص‌بودن نتایج در این فرهنگ و جامعه آماری اشاره کرد. بنابراین، باید در تعمیم نتایج جانب احتیاط را در نظر گرفت. همچنین، تفاوت شیوه‌های فرزندپروری در غرب و کشور جمعیت‌گرای ایران است که به دلیل نوع پرسش‌نامه، که برای فرهنگ‌های غربی تدوین شده است، مسیر انعطاف‌پذیری خانوادگی در این نمونه معنادار نشد. پیشنهاد می‌شود با مداخلات درمانی، شفقت به خود در افراد مبتلا به سندرم ایمپوستر تقویت شود تا از بروز وانمودگرایی و احساسات مربوط به آن جلوگیری شود.

منابع

- [۱] حجازی، الهه؛ رضادوست، زهرا (۱۳۹۱). «بررسی اثر جنس و طرح‌واره‌های جنسیتی بر الگوهای دوستی»، *زن و جامعه*، ش ۳، ص ۷۵-۷۷.
- [۲] رضائی، سجاد؛ قلی‌پور، فاطمه؛ رشادتی، سحر (۱۳۹۴). «نقش راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و ترجیحات جنسیتی مردانگی- زنانگی در خشونت‌ورزی دختران نوجوان»، *رویش روان‌شناسی*، دوره ۵، ش ۱۴، ص ۵-۲۷.
- [۳] شاکری، سهراب (۱۳۸۲)، «بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی، پرسش‌نامه انعطاف خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

- [۴] شهبازی، مسعود؛ رجبی، غلامرضا مقامی، ابراهیم؛ جلوداری، آرش (۱۳۹۴). «ساختار عامل تأییدی نسخه فارسی درجه‌بندی تجدیدنظرشده شفقت خود در گروهی از زندانیان»، *مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، س ۶، ش ۱۹، ص ۳۱-۴۶.
- [۵] شهنی ییلاق، منیجه؛ بساک‌نژاد، سودابه (۱۳۸۶). «بررسی رابطه انواع راهبردهای خودابزاری دفاعی با نشانگان وانمودگرایی»، *مجله دانشور رفتار*، ش ۲۵، ص ۶۱-۷۴.
- [۶] علی‌اکبری دهکردی، مهناز؛ زارع، حسین؛ اصغرنژاد فرید، علی‌اصغر؛ هاشمیان، زارع (۱۳۹۵). «بررسی ابعاد رفتاری و شناختی اضطراب اجتماعی در دوره نوجوانی با جنسیت و نقش‌های جنسیتی»، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، س ۲۲، ش ۴، ص ۳۴۰-۳۴۷.
- [7] Barnard, L. K., & Curry, J. F. (2012). "The relationship of clergy burnout to self-compassion and other personality dimensions", *Pastoral Psychol.* 61, PP 149–163. doi: 10.1007/s11089-011-0377-0.
- [8] Bem, S. L. (1974). "The measurement of psychological androgyny", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 42(2), PP 155-62. doi:10.1037/h0036215.
- [9] Bian, L., Leslie, S.-J., & Cimpian, A. (2017). "Gender stereotypes about intellectual ability emerge early and influence children's interests", *Science* 355, PP 389–391. doi: 10.1126/science.aah6524.
- [10] Chapman, A. (2015). "Using the assessment process to overcome Imposter Syndrome in mature students", *Journal of Further and Higher Education*, 41 (2), PP 112-119.
- [11] Clance, P.R., & Imes, S. (1978). "The impostor phenomenon in high achieving women: Dynamics and therapeutic intervention", *Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 15(3), PP 1-8.
- [12] Cokley, K., Awad, G., Smith, L., Jackson, S., Awosogba, O., Hurst, A., et al. (2015). "The roles of gender stigma consciousness, impostor phenomenon and academic self-concept in the academic outcomes of women and men", *Sex Roles*, 73, PP 414–426. doi: 10.1007/s11199-015-0516-7.
- [13] Cokley, K., McClain, S., Enciso, A., and Martinez, M. (2013). "An examination of the impact of minority status stress and impostor feelings on the mental health of diverse ethnic minority college students", *J. Multicult. Coun. Dev.* 41, PP 82–95. doi: 10.1002/j.2161-1912.2013.00029.x.
- [14] Coryell, J. E., Wagner, S., Clark, M. C. & Stuessy, C. (2013). "Becoming real: adult student impressions of developing an educational researcher identity", *Journal of Further and Higher Education*. 37 (3), PP 367-383.
- [15] Cowman, S. E., and Ferrari, J. R. (2002). "Am I for real?" Predicting impostor tendencies from self-handicapping and affective components. *Soc Behav Pers.* 30, 119–126. doi: 10.2224/sbp.2002.30.2.119

- [16] Dudăua, D. P. (2014). "The relation between perfectionism and impostor phenomenon", *Social and Behavioral Sciences*, 127, PP 129-133.
- [17] French, B. F., Ullrich-French, S. C., & Follman, D. (2008). "The psychometric properties of the Clance Imposter scale", *Personality and Individual Difference*, 44, PP 1270-1278.
- [18] Furnham, A., Reeves, E., and Budhani, S. (2002). "Parents think their sons are brighter than their daughters: sex differences in parental self-estimations and estimations of their children's multiple intelligences", *J. Genet. Psychol.* 163, 24–39. doi: 10.1080/00221320209597966.
- [19] Gaonhia, M. (2015). "Imposter phenomenon among Hmong college student", The accompanying research report is submitted to the University of Wisconsin-Stout
- [20] Gardner, S. & Holley, K. (2011). "Those Invisible barriers are real: The progression of first-generation students through doctoral education", *Equity and Excellence in Education*, 44(1), PP 77-92.
- [21] Garwick, M.R., Ford, A.C., & Huges, J.L. (2011). "Impostor phenomenon and females' self-esteem, gpa, and relationship with mother", *Undergraduate Research Journal for the Human Sciences*, 10. Retrieved from <http://www.kon.org/urc/v10/garwick.html>.
- [22] Gilbert, P. (Ed.). (2005). "Compassion: Conceptualisations, research and use in psychotherapy", New York, NY, US: Routledge
- [23] Hutchins, H. M. (2015). "Outing the imposter: a study exploring imposter phenomenon among higher education faculty", *New Horiz in Adult Education & Human. Resource Development.* 27, PP 3–12. doi: 10.1002/nha3.20098. *Identity*, 2(3), 223-50.
- [24] Jermann, F., Van der Linden, M., d'Acremont, M., & Zermatten, A. (2006). "Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (CERQ)", *European Journal of Psychological Assessment*, 22(2), PP 126-131.
- [25] Jones, I. (2010). "Senses of Belonging and Fitting in? Affinities and Emergent Identities." *Widening Participation and Lifelong Learning* 12 (2), PP 23–35.
- [26] Jöstl, G., Bergsmann, E., Lüftenegger, M., Schober, B., & Spiel, C. (2012). "When will they blow my cover? The impostor phenomenon among Austrian doctoral students", *Zeitschrift für Psychologie*, 220(2), PP 109–120. <http://dx.doi.org/10.1027/2151-2604/a000102>.
- [27] King, J. E., and Cooley, E. L. (1995). "Achievement orientation and the impostor phenomenon among college students", *Contemp. Educ Psychol.* 20, PP304–312. doi: 10.1006/ceps.1995.1019
- [28] Krieger, T., Sander Martig, D., Brink, E., & Berger, T. (2016). "Working on self-compassion online: A proof of concept and feasibility study", *Internet Interventions*, (6), PP 64-70.
- [29] Knights, D. & Clarke, C. (2014). "It's a bittersweet symphony, this life: Fragile Academic Selves and Insecure Identities at Work", *Organizational Studies.* 35 (3), PP 335-357.

- [30] Kumar, S., and Jagacinski, C. M. (2006). "Imposters have goals too: the imposter phenomenon and its relationship to achievement goal theory", *Pers Individ Differ.* 40, PP147–157. doi: 10.1016/j.paid.2005.05.014.
- [31] Li, S., Hughes, J.L., & Thu, S.M. (2014). "The links between parenting styles and imposter phenomenon", *Psi Chi Journal of Psychological Research*, 19(2), pp 50-57.
- [32] McGregor, L. N., Gee, D. E., and Posey, K. E. (2008). "I feel like a fraud and it depresses me: the relation between the imposter phenomenon and depression", *Soc. Behav*, 36, PP43–48. doi: 10.2224/sbp.2008.36.1.43
- [33] Neff, K. D. (2003). "Self-compassion: An alternative conceptualization of a healthy attitude toward one self", *Self and identity*, 2(2), PP 85-101.
- [34] Neff, K. D., & Rude, S. S., & Kirkpatrick, K. L. (2007). "An examination of self-compassion in relation to positive psychological functioning and personality traits", *Journal of Research in Personality*, 41(4), PP 908-16.
- [35] Neff, K. D. (2004). *Self-compassion and psychological well-being*. Constructivism in the Human Sciences. 9, 27-37.
- [36] Neff, K. D. (2017). "Self-Compassion Guided Meditations and Exercises", Available at: <http://self-compassion.org/category/exercises/#exercises>.
- [37] Neff, K. D., & McGehee, P. (2010). "Self-compassion and psychological resilience among adolescents and young adults". *Self and Identity*, 9, PP 225–240. doi: 10.1080/ 1529886090297930.
- [38] Neureiter, M., and Traut-Mattausch, E. (2017). "Two sides of the career resources coin: career adaptability resources and the impostor phenomenon", *J. Vocat. Behav.* 98, PP 56–69. doi: 10.1016/j.jvb.2016.10.002.
- [39] Odou, N., & Brinker, J. (2014). "Exploring the relationship between rumination, self-compassion, and mood", *Self and Identity*, 13(4), PP 449-59.
- [40] Patzak, A., Kollmayer, M., & Schober, B. (2017). "Buffering impostor feelings with kindness: The mediating role of self-compassion between gender-role orientation and the impostor phenomenon", *Frontiers in psychology*, 8, PP 1-12. doi: 10.3389/fpsyg.2017.01289.
- [41] Raes, F., Pommier, E., Neff, K. D., & Van Gucht, D. (2011). "Construction and factorial validation of a short form of the Self-Compassion Scale", *Clinical Psychology & Psychotherapy*. 18, PP 250-255.
- [42] Safarzadeh, S., Esfahaniasl, M., & Bayat, M. R. (2012). "The relationship between self-concept and achievement motive with impostor phenomenon in students of the Islamic Azad University of Ahvaz", *Journal of Basic and Applied Scientific Research*, 2(12), PP 12802-12808.

- [43] September, A. N., McCarrey, M., Baranowsky, C., Parent, C., & Schindler, D. (2001). "The relation between well-being, impostor feelings, and gender role orientation among Canadian university students", *Journal Social Psychology*, 141(2), PP 218-32.
- [44] Spence, J. T., Helmreich, R., & Stapp, J. (1975). "Ratings of self and peers on sex role attributes and their relation to self-esteem and conceptions of masculinity and femininity", *Journal of Personality and Social Psychology*, 32(1), PP 29-39. <http://dx.doi.org/10.1037/h0076857>.
- [45] Tatum, K. J. (2013). "Adherence to Gender Roles as a Predictor of Compassion and Self-Compassion in Women and Men", Ph.D. thesis, Baylor University, Waco, TX.
- [46] Thompson, T. (2004) "Failure- avoidance" parenting, the achievement environment of the home and strategies for reduction", *Learning and Instruction*, 14 (1), PP 3- 26.
- [47] Thompson, T., Foreman, P., & Martin, F. (2000). "Imposter fears and perfectionistic concern over mistakes", *Personality and Individual Differences*, 29, PP629-647.
- [48] Wang, X., Chen, Z., Poon, K., Teng, F., & Jin, S. (2016). "Self-compassion decreases acceptance of own immoral behaviors", *Nurse Education Today*, 46, PP 109-114.
- [49] Watson, G.C., & Betts, A.S. (2010). "Confronting otherness: An e-conversation between doctoral students living with imposter syndrome", *Canadian Journal for New Scholars in Education*, 3(1), PP 1-13.
- [50] Wren, A. A., Somers, T. J., Wright, M. A., Goetz, M. C., Leary, M. R., Fras, A. M., Huh, B. K., Rogers, L. L., & Keefe, F. J. (2012). "Self-compassion in patients with persistent musculoskeletal pain: relationship of self-compassion to adjustment to persistent pain", *Journal Pain Symptom Manage*, 43(4), PP 759-70.
- [51] Yarnell, L. M., Stafford, R. E., Neff, K. D., Reilly, E. D., Knox, M. C., & Mullarkey, M. (2015). "Meta-analysis of gender differences in self-compassion", *Self- Identity*, 14, PP 499-520. doi: 10.1080/15298868.2015.1029966.